

## مصاحبه با دکتر معماریان



United Nations  
Educational, Scientific and  
Cultural Organization



UNESCO Chair on  
Engineering Education  
University of Tehran



این بار برای مصاحبه به سراغ پروفسور حسین معماریان رفتیم؛ چهره شاخص علوم زمین در ایران، استاد برجسته دانشکده‌های فنی دانشگاه تهران، رئیس کرسی یونسکو در آموزش مهندسی و عضو وابسته فرهنگستان علوم. حقیقتاً خدمات ایشان به جامعه علمی و مهندسی ایران به قدری وسیع است که حتی ذکر برخی از آن‌ها در این چند سطر به هیچ‌وجه نمی‌تواند نمایانگر اهمیت بالای فعالیت‌های ایشان باشد. تالیف ۲۶ کتاب تخصصی، هشت بار دریافت جایزه کتاب برگزیده و تقدیری از کتاب سال جمهوری اسلامی و کتاب‌های برگزیده دانشگاهی، انتشار بیش از ۳۰۰ مقاله پژوهشی در نشریات و همایش‌های ملی و بین‌المللی، مشارکت در ثبت ۵ اختراع، راهنمایی بیش از ۱۱۰ پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری، موسس اولین آزمایشگاه مهندسی زمین کشور در دانشکده فنی دانشگاه تهران، مشارکت در تاسیس و عضویت در انجمن حرفه‌ای و نشریات علمی متعدد، مشارکت در تاسیس رشته جدید «کارشناسی علوم مهندسی» و نیز طراحی و تاسیس دوره جدید «کارشناسی ارشد آموزش مهندسی»، گوشه‌ای از فعالیت‌های مخلصانه این استاد گرانقدر به شمار می‌روند.

به پای صحبت با دکتر معماریان نشستیم و از خاطرات نوجوانی و جوانی تا دوران کاری و حرفه‌ای ایشان را مرور کردیم و حاصل، گفتگویی است که در ادامه می‌خوانید. امیدواریم شما نیز از خواندن این مصاحبه لذت ببرید.

متولد چه سالی هستید؟ کمی از دوران کودکی‌تان برایمان بگویید.  
مدرسه و...

● من در سال ۱۳۲۶ در تهران، و جایی نزدیک به دانشگاه تهران، به دنیا آمدم. محل تولد من خیابان شاه بود، که الان جمهوری اسلامی است. جالب اینجاست که بعد از این همه سال، تمام آن منطقه نوسازی شده جز یک خانه، که خانه ما بود. اگر به تقاطع خیابان فخر رازی و جمهوری اسلامی بروید خانه قدیمی کنار مسجد سجاد، همان خانه‌ای است که من در آن متولد شدم. در همان نزدیکی دبستانی بود به نام ابوعلی سینا که من در آنجا آغاز به تحصیل کردم و دبیرستان هم مدارس مختلفی رفتم اما در نهایت در دبیرستان ادیب که در آن زمان دبیرستان معروفی مثل غریب و دارالفنون بود، تحصیل کردم.

○ شما ورودی کدام سال دانشگاه هستید؟

● ابتدا سال ۱۳۴۵ در رشته زمین‌شناسی دانشگاه تهران قبول شدم و چون خیلی علاقه‌مند بودم پس از فارغ‌التحصیلی ابتدا به شرکت ذوب آهن رفتم، چند سالی در شرکت ذوب آهن در معادن زغال‌سنگ کار کردم سپس به شرکت نفت رفتم و در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران زمین‌شناس سرچاه نفت بودم. بعد برای ادامه تحصیل در مقطع فوق لیسانس به کانادا رفتم و در دانشگاه واترلو زمین‌شناسی مهندسی خواندم. وقتی به ایران بازگشتم، دانشگاهی وجود داشت به نام دانشگاه آزاد ایران، که الان دیگر وجود ندارد، و من در آنجا مدیر گروه زمین‌شناسی بودم. دانشگاه آزاد ایران پدیده جالبی بود که من حتی مقاله‌ای درباره‌ی ویژگی‌های مثبت آن نوشته‌ام، که به تازگی منتشر شده است. دانشگاه آزاد ایران جای مهمی بود و اگر باقی می‌ماند کمک بزرگی به آموزش عالی ایران می‌کرد. دانشگاه آزاد ایران بر پایه دانشگاه گشوده انگلستان ۱ درست شده بود.

آموزش از راه دور بود و کتاب‌هایش با روش‌هایی خاص نوشته می‌شد و ویژگی اصلی آن این بود که این آموزش‌های سنتی دیگر دانشگاه‌ها را نداشت و در آن آموزش بر حسب نیاز تعریف می‌شد. مثلاً رشته‌ای وجود داشت تحت عنوان عمران روستایی و از خود همان منطقه هم دانشجویان می‌پذیرفت. یا رشته علوم تندرستی وجود داشت و دانشجویانی که در این رشته تحصیل کرده بودند موظف بودند براساس شرایط موجود به روستاها و شهرهای کوچک بروند و خدمات بهداشتی ارائه دهند. زمانی که ما آنجا بودیم برنامه‌های تلویزیونی درست می‌کردیم و تلویزیون ملی ایران درس‌هایمان را پخش می‌کرد. الان هم کاست این برنامه‌ها هست و





کتاب می‌نوشتیم، پژوهش می‌کردم و نتایج آن را منتشر می‌کردم.

- در نهایت برای دکتری چه کردید؟
- تا اینکه رفتم استرالیا، دانشگاه ولونگونگ که ۱۰۰ کیلومتری شهر سیدنی بود. در آنجا من روی مسئله شکستگی در سنگ کار کردم. بعد هم که به ایران برگشتم پژوهش روی این موضوع را ادامه دادم و کتابی هم به اسم شکستگی در سنگ نوشتم، که مانند اغلب کتاب‌های دیگر من، توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

○ شما قبل از اینکه برای دکتری بروید چند سال درس دادید؟

- من آن زمان فوق لیسانس داشتم، مقاله و کتاب هم داشتم و امتیاز لازم برای استادیار شدن را هم داشتم. از ۱۳۵۴ که فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه واترلو شدم تا سال ۱۳۷۲ که برای دکتری رفتم، همان‌گونه که پیشتر گفتم، به تدریس، تحقیق و نگارش کتاب و مقاله مشغول بودم. البته در طول دوره کارشناسی و بعد از



بعضی وقت‌ها سر کلاس‌هایم فیلم‌های ۴۰ سال پیش را به بچه‌ها نشان می‌دهم. دانشگاه آزاد ایران بعد از انقلاب بسته شد و مدتی بعد دانشگاه پیام نور جایگزین آن شد. پس از بسته شدن دانشگاه، اعضای هیئت علمی آن را به دانشگاه‌های دیگر مامور کردند و من به طور موقت یکی دو سالی به دانشگاه شهید بهشتی رفتم و بعد از آن هم به دانشگاه پیام نور که تازه تاسیس شده بود منتقل شدم. بد نیست اضافه کنم که از خیلی قبل‌تر در دانشکده معدن دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) و دانشکده عمران دانشگاه تهران درس می‌دادم.

○ چه درس‌هایی ارائه می‌دادید؟

- هم در مقطع لیسانس دروسی ارائه می‌دادم و هم در مقطع فوق لیسانس. در آن زمان هنوز دوره دکتری مهندسی ایجاد نشده بود. درسی وجود داشت به نام زمین‌شناسی برای مهندسی که من کتابش را هم نوشتم و همین‌طور درسی برای فوق لیسانس، که برای کسانی که می‌خواستند در زمینه اکتشافات زمین‌شناسی و ژئوتکنیکی بیشتر بدانند تدریس می‌کردم. در مورد این درس هم کتابی نوشتم با نام زمین‌شناسی مهندسی و ژئوتکنیک. زبان تخصصی هم ارائه می‌دادم اما مهم‌ترینشان همان دروس پایه‌ای بود که در دانشکده عمران درس می‌دادم. در این سال‌ها به دفعات تقاضای دانشکده فنی برای انتقال من به دانشگاه تهران مورد قبول دانشگاه مبدا قرار نمی‌گرفت. تا اینکه، دکتر رحیمیان که یکی از شاخص‌ترین استادان دانشگاه تهران هستند با ترفندی باعث انتقال تمام وقت من به دانشکده فنی شدند. بعد از انتقال به دانشکده مهندسی معدن آمدم چون با توجه به پیشینه من، دروس مرتبط بیشتری در معدن وجود داشت.

البته برای سال‌ها درس‌های پیش گفته را در گروه عمران دانشکده فنی و دیگر دانشگاه‌ها تدریس می‌کردم. سپس برای بورس دکتری ثبت‌نام کردم و در کنکور آن ظاهراً اول هم شدم و بورس دکتری را گرفتم. اما مجوز اعزام را نگرفتم. تا اینکه بعد از ۱۲ سال یک روز بعد از ظهر نامه‌ای از طرف وزارت علوم برایم آمد که مجوز ادامه تحصیل در مقطع دکتری بود. این موقعی بود که من ازدواج کرده بودم و سه فرزند داشتم. اینکه چرا این همه سال از ادامه تحصیل من جلوگیری شد، دلیلی برایش نیاموردند و خودم هم دلیلش را نفهمیدم.. باید اضافه کنم که در طی این ۱۲ سال من یک روز هم دلسرد نشدم. درس می‌دادم، با صنعت ارتباط داشتم،

یا مثلاً برف که می‌آمد جنگ بین علوم با فنی یا مجموع فنی و علوم با هنرها قصه‌ای داشت که من یکیش را برایتان می‌گویم. یک دفعه یک برف کلانی آمده بود. فنی، به‌خلاف دانشکده علوم، دانشجوی پسر زیاد داشت. در دانشکده علوم از بین دخترها هم چند نفر می‌آمدند برف بازی، حالا یا خجالت می‌کشیدند یا زورشان نمی‌رسید. ما پسرها می‌رفتیم بیرون حمله می‌کردیم بعد بچه‌های فنی تا دم مسجد عقب‌نشینی می‌کردند. می‌رفتند و تیمشان را تقویت می‌کردند و می‌آمدند و پاتک می‌زدند و این بار ما عقب نشینی می‌کردیم می‌رفتیم داخل دانشکده علوم. یکی از این دفعات که ما حمله کردیم بردیمشان عقب تا نزدیک راه پله‌هایی که بالای دانشکده فنی است ناگهان آن‌ها یک حمله سهمگین کردند. در حین عقب نشینی پای من لیز خورد و زمین خوردم. بچه‌های علوم فرار کردند و فنی‌ها من را تکی گیر آوردند. درحالی‌که خودشان ده‌ها نفر بودند. تا توانستند برف در لباس‌های من کردند. بعد از مدتی خودم را رها کردم و به سختی به دانشکده رساندم، درحالی‌که همه هم‌زمانم در حال خندیدن بودند. خاطره خیلی جالبی بود. درواقع می‌خواهم بگویم دانشجویها در آن دوران زندگی باشناط‌تری داشتند.

مثلاً هر روز عصر و بعد از دانشگاه، هفت-هشت نفری که مسیر مشابهی داشتیم، با هم راه می‌افتادیم و تا میدان بهارستان پیاده قدم می‌زدیم. جوک می‌گفتیم و هر وقت هم خسته یا گرسنه می‌شدیم با چند سیخ جگر، باقالی پخته یا لبو، شکمی از عزا در می‌آوردیم. آن موقع اینترنت و اینجور وقت‌گذرانی‌های الکترونیکی نبود اما باهم بودن‌ها خیلی زیاد و خوب بود و به یکدیگر نزدیک‌تر بودیم. یک بار دو سه سال پیش در شورای اساتید، شاگرد اول‌های دانشجوی معدن را دعوت کردیم. می‌خواستیم نظرشان را درباره شرایط آموزش بدانیم. از جمله پرسیدیم نظرشان نسبت به دانشکده معدن چیست؟ یکی از آن‌ها بلند شد گفت: دانشکده معدن برای من مثل یک تونل سیاه است (دیوارهای سرسرای طولانی دانشکده معدن سنگ سیاه است). من وارد این تونل می‌شوم، می‌روم سر کلاس بعد سرم را می‌اندازم پایین می‌روم خانه. ناگهان پیش خودم فکر کردم راست می‌گوید. دانشجویان باید بیایند دانشگاه چهار سال زندگی کنند نه اینکه بیایند صاف بروند سر کلاس بعد یک درسی بخوانند و بروند خانه. حالا شاید یکدیگر را بیرون هم ببینند، ولی این فرق می‌کند با آنکه که در دانشگاه بیشتر با هم باشند. امروز که داشتیم

آن هم چه در تهران و چه وقتی که در معدن زغال‌سنگ کار می‌کردم، در سطح دبستان و دبیرستان درس می‌دادم.

○ چه شد که دانشگاه تهران را برای لیسانس انتخاب کردید؟  
● من جاهای دیگری نیز قبول شده بودم مثلاً پزشکی دانشگاه اهواز و دامپزشکی تهران و... اما من چون تهرانی بودم نمی‌خواستم که به شهرستان بروم. گفتم که خانه‌مان نزدیک دانشگاه تهران بود و از نوجوانی تا صدای تظاهراتی از دانشگاه تهران بلند می‌شد می‌رفتم جلو در دانشگاه و به نظاره می‌ایستادم. و این شد که ناخواسته علاقه‌ای به این دانشگاه پیدا کرده بودم و در نتیجه دانشگاه تهران را انتخاب کردم.

○ از فضای دانشگاه تهران در سال‌هایی که در مقطع لیسانس درس می‌خواندید برایمان بگویید. شرایط چه مقدار با الان تفاوت داشت؟ به‌طور مثال دهه چهل یا پنجاه و مخصوصاً قبل از انقلاب با الان که دهه نود را تجربه می‌کنیم چه تفاوت‌هایی داشت؟

● روابط دانشجویها با یکدیگر راحت‌تر بود. دور یک میز می‌نشستند، حرف می‌زدند، جوک می‌گفتند، جای می‌خوردند و سرگرم می‌شدند. بخش قابل توجهی از عمر تحصیلی بیشتر بچه‌ها در تریای دانشکده می‌گذشت. یکی از تفاوت‌ها از این نظر بود و دیگر اینکه یکسری مسابقاتی در دانشگاه برگزار می‌شد که تقریباً همه بچه‌ها می‌رفتند و شرکت می‌کردند. برای هر مسابقه من مسئول بودم یک کاریکاتور بزرگ بکشم تا سرسرای دانشکده نصب می‌کردیم تا بچه‌ها تحریک بشوند و برای تشویق تیم دانشکده به سالن ورزش و یا زمین فوتبال بیایند. در آن زمان زمین فوتبال محل کنونی نماز جمعه بود.

خوب به یاد دارم یک بار ما با دانشکده کشاورزی مسابقه داشتیم یک بیل بزرگ کشیدم که یک سیم از دسته آن بیرون آمده بود و یک پریش داشت و زیرش درشت نوشته بودم کشاورزی مکانیزه و در ادامه زمان مسابقه را توضیح داده بودم. روز بعد آقای دکتر جناب رئیس دانشکده علوم من را صدا کردند و گفتند بین اینجوری کم‌کم سیاسی میشه! چون آن موقع حرفش بود که کشاورزی مملکت را مکانیزه کنند. البته من چنین منظوری نداشتم. اما گفتند فیتله را بکش پایین و من هم گفتم چشم. خلاصه این مسابقات خیلی جالب بود و انرژی بچه‌ها خالی می‌شد و رقابت‌های بامزه‌ای هم شکل می‌گرفت.

یک هنرمند ارمنی بود. یک گیتار اسپانیایی خریده بودم و یک چیزهایی یاد گرفته بودم. بعد از مدتی، یک روز استاد من را صدا زد و گفت: ببین! انگشت‌هایت را نگاه کن! انگشت‌های تو کلفت هستند. تو توی گیتار چیزی نمی‌شوی. باز هم می‌خواهی ادامه بدهی؟ من انگشتانم را برداشتم و رفتم! حتماً اجرای من مشکلات دیگری هم داشت که استاد وصل کرد به انگشتان!

#### ○ به طور کلی به موسیقی علاقه داشتید؟

● بسیار علاقه‌مندم. مخصوصاً وقتی در کانادا بودم همه مدل موسیقی را گردآوری کردم و آوردم ایران. زمانی که کانادا بودم کنسرت موسیقی هم می‌رفتم. مثل کنسرت جیمز تیلور یا لئونارد کوهن. موسیقی ایرانی هم دوست دارم و همه مدل گوش می‌دهم. هر کدام از سبک‌ها خوبش خوب است. من هنوز گاهی ترانه‌هایی را گوش می‌دهم و یاد شرایط آن روزها می‌افتم. استاد شجریان را در هر شرایطی دوست دارم. از کسانی که در ایران معروف بودند فرامرز اصلانی و فرهاد را بیشتر دوست داشتم. این به این معنی نیست که به دیگر انواع موسیقی علاقه‌ای نداشتم. هر شرایطی موسیقی خاص خود را می‌طلبد. مثلاً عروسی جای آهنگ‌ها و ترانه‌های شاد و نشاط‌آور است. بدیهی است که موسیقی‌های فاخرتر را بیشتر دوست دارم ولی دلیل نمی‌شود بقیه را گوش ندهم. در دوران دانشجویی در تهران تقریباً هر اجرای موسیقی سنتی یا کلاسیک که در تالار رودکی (وحدت) بود شرکت می‌کردم. تقریباً تمام تئاترها و اپراهایی که اجرا می‌شد را هم می‌دیدم. حقیقت این است که آن زمان، به ما که دانشجوی بودیم، بلیط ارزان‌تر می‌دادند و شرکت در این‌گونه رویدادها خرج زیادی نداشت، در ضمن ژست روشنفکرانه هم‌داشت!!

من در خواننده‌های غربی نسل خودم صدای جونی میچل را که یک خواننده کانادایی است می‌پسندم.

کارهایش بسیار پرمغز و زیباست. مثلاً آهنگ‌های Circle Game و Big Yellow Taxi. به‌طور کلی خوانندگان و گروه‌های موسیقی دهه هفتاد میلادی را بیشتر می‌پسندم. دانشجو که بودیم، روبروی تالار شهر کنونی یک کاست فروشی به نام بتهوون بود. عاشق آن بودیم که برویم ببینیم چه کاست جدیدی آمده. همین‌طور در رادیو برنامه هفتگی بود به مدت نیم ساعت که آهنگ گروه‌هایی که جدیداً آمده بودند را می‌گذاشت. برای ما دنیای جدید و نویی بود. آن روزها مثل امروز نبود که با یک کلیک در اینترنت به همه انواع موسیقی دسترسی داشته باشیم.

می‌آمدم دانشگاه، در زمین روبروی دانشکده متالورژی مسابقه فوتبال بود، آنقدر خوشحال شدم! جوان‌ها بازی می‌کردند تشویق می‌کردند سوت می‌زدند. آن موقع خوب این چیزها بیشتر بود و در واقع دانشجویها چهار سال با هم زندگی می‌کردند و آن چهار سال را به عنوان بخش خوب زندگیشان یاد می‌کردند. سفرهای دسته جمعی علمی و تفریحی که دانشجویان از طریق دانشگاه می‌رفتند هم بیشتر بود.

#### ○ پس خودتان خیلی اهل دوست و رفیق بودید؟

● بله. همین دوست‌ها هستند که برای آدم می‌مانند. آن کسانی که آدم در دبیرستان یا دانشگاه پیدا می‌کند در درازمدت برایش باقی می‌مانند. من یک خاطره بامزه برایتان بگویم. در همین ساختمان دانشکده معدن یک تریایی بود که بعداً ناهارخوری اساتید شد والان دانشکده نقشه برداری شده است. یک سالن بزرگی بود دخترها و پسرها می‌رفتند آنجا می‌نشستند. یک روزی من شنیدم می‌خواهند وسطش دیوار بکشند دخترها این طرف دیوار پسرها آن طرف دیوار. من رفتم پیش مسئول این کار و گفتم آقا شما اینجا دوربین مدار بسته دارید سالم‌ترین کار این است که این‌ها اینجا جلوی دوربینتان باشند و بنشینند با هم بگویند بخندند. چرا این جدا شدن‌ها را ایجاد می‌کنید؟ من از اولش هم اعتقاد داشتم که دانشجویها باید در محیط دانشگاه با هم زندگی کردن را یاد بگیرند. در آموزش مدرن ارتباط استاد با دانشجو و دانشجویها با هم، خیلی مسئله مهمی است.

#### ○ قسمت مورد علاقه‌تان در پردیس مرکزی دانشگاه تهران

برای شما کجا بود؟ کجا بیشتر وقت می‌گذرانید؟

● ما بیشتر عمرمان در تریا می‌گذشت.

#### ○ تریای کجا؟

● فرقی نمی‌کرد، همه جا می‌رفتیم. تریای دانشکده علوم یا فنی که دوستانمان بودند، یا حتی داروسازی. زمان زیادی را در تریا می‌گذرانیدیم و آنجا پاتوقمان بود. در کنار آن در کوی دانشگاه، کلاس‌های مختلفی برگزار می‌شد، مثل کلاس گیتار. یادم است مدرسان خوبی را آورده بودند و برای دانشجویان به صورت رایگان کلاس برگزار می‌کردند. من مدتی کلاس گیتار می‌رفتم و یادم می‌آید کلاس‌های دیگر سازها، آواز و خوشنویسی هم برگزار می‌شد. استاد آموزش گیتار در کوی دانشگاه



○ آن زمان عشق و عاشقی چطور بود؟ نسبت به الان ماندگارتر بود؟

● ماندگاری را نمی‌دانم! اما برای خیلی‌ها به ازدواج ختم می‌شد. به هر صورت، سفرهایی بود که ما دانشجویها را می‌بردیم. من وقتی دانشکده عمران درس می‌دادم دانشجویها را سالی یکی دوبار می‌بردم جاده‌ی هراز یا جاده‌ی چالوس و درباره‌ی زمین‌شناسی و پل‌ها و جاده‌ها حرف می‌زدیم. یک بار، چند سال بعد از یکی از این سفرها شنیدم که یکی از دانشجویان دختر را از دانشگاه اخراج کرده‌اند. علت را پرسیدم گفتند از جمله موارد

دارند که می‌توانند در رشته‌شان کار پیدا کنند و درآمد داشته باشند یا نه. شاید زمان ما، خیلی از بچه‌ها اصلاً به فکر ازدواج نبودند و فکر می‌کردند همین مسیر طبیعی زندگی‌شان است و مسئله‌ی چیزهای دیگر را نداشتند. البته دنیا واقعا عوض شده است و ما اطلاع زیادی از دنیا نداشتیم. دنیای شما الان، فرق می‌کند و اطلاعات روز در دستتان است. به همین دلیل آموزش به شما باید متفاوت باشد، اما متأسفانه در این مورد اشکالاتی وجود دارد. درباره سفرها برایتان بگوییم، دو سه هفته پیش، یکی



از خانم‌هایی که چهل سال پیش با ما به بازدید علمی آمده بود، عکسی فرستاد از خودش و چند نفر دیگر و من هم در آن عکس بودم. سفرهای ما خیلی آموزشی بود و بچه‌ها واقعیت‌هایی که سر کلاس به آن پرداخته نمی‌شد را در طبیعت می‌دیدند. سر کلاس نمی‌شد پل یا جاده ساخت. ما مرتب به سفر می‌رفتیم تا اینکه یکی دوتا حادثه اتفاق افتاد که من سفرهای دانشجویی را قطع کردم. در یک سفر، راننده اصلی‌مان نیامده بود و من به دانشگاه زنگ زدم راننده دیگری را فرستادند. به امامزاده هاشم که رسیدیم، نزدیک بود راننده، برای خود نمایی و شیرین کاری، ماشین را بیندازد ته دره. خواستم

اتهامی او این بوده که در یکی از سفرهای زمین‌شناسی که با شما رفته بودند در اتوبوس آواز دسته جمعی خوانده بودند و دست زده بودند. در هر حال من بچه‌ها را آزاد می‌گذاشتم و دوست می‌شدند و خیلی وقت‌ها ازدواج هم می‌کردند. در هر صورت رابطه‌شان با هم طوری بود که می‌توانستند در دانشگاه در کنار هم باشند.

آن زمانی که ما دانشگاه بودیم خیلی چیزها برای ما مطرح نبود. من خودم زمان دانشجویی، اصلاً فکر نمی‌کردم بعد از فارغ‌التحصیل شدن، کار پیدا می‌کنم یا نه. می‌توانم صاحب خانه شوم و یا می‌توانم ازدواج کنم یا نه. چیزی که الان، دانشجویهای سال اول دغدغه‌اش را

بگویم از این اتفاقات هم داشتیم. بعد از این ماجراها، همیشه دانشجویها اصرار می‌کردند باز هم به سفر برویم. خود من هم خیلی این سفرها را دوست داشتم ولی جان دانشجویان مهم‌تر بود.

برای همه‌ی بازدیدهایشان راهنما (Roadside Geology) نوشته بودم. هر ایستگاهی که توقف می‌کردیم، آن را باز می‌کردند و معلوم بود قرار است چه کاری انجام دهند. بعدها هم که دانشجویهای قدیمی را دیدم، مثل دانشجویهای سال ۶۴ که ما و استادها قدیمی را جمع می‌کردند، همه می‌گفتند یاد این سفرها، جزو بیشترین خاطره‌هایی است که از دوران تحصیلمان باقی مانده.



○ با دانشجویان قدیمی‌تان هنوز در ارتباط هستید؟  
● بله، رفاقتی بین من و دانشجویان هست که حتی تا بعد از رفتن آن‌ها به خارج برای ادامه تحصیل هم ادامه دارد. حتی در مراسم ازدواج چند تا هم شرکت کردم. در این سال‌ها، درب دفتر من برای مشورت و هم‌فکری به روی دانشجویان قدیم و جدید باز بوده. آن‌ها هم لطف داشته‌اند و من را از یاد نبرده‌اند.

○ شما در دوران دانشجویی تقلب هم کرده بودید؟  
● مگر دانشجویی هم داریم که تقلب نکرده باشد؟ من شاگرد به اصطلاح زرنگی بودم. یادم می‌آید قبل از امتحان، چند تا از بچه‌های قلدر و کمتر درس‌خوان کلاس، درس‌خوان‌ها را در نیمکت‌های مناسب می‌چیدند. می‌گفتند فلانی تو آن‌جا بنشین، معماریان تو آنجا! آن‌ها هم پشت سر ما می‌نشستند، طوری که یکیش از روی من ببیند و دوباره بنویسد و به کل کلاس بدهد. یک شبکه عجیبی بود. ما خودمان به آن صورت تقلب نمی‌کردیم، اما بقیه از ما رونویسی می‌کردند! آن دوران گذشت و حدود سی سال بعد، من عضو کمیته‌های فنی ژئوتکنیک و مکانیک سنگ مهتاب قدس بودم. یکی دو تا از بچه‌های هم‌کلاسی قدیم هم مهندس‌های ژئوتکنیک مهتاب قدس بودند. بعد استادی از فرانسه آمد و یک دوره مهندسی ارزش برایمان برگزار کرد.

در پایان دوره می‌خواست امتحان بگیرد. من نشسته بودم و همان هم‌کلاسی سابق هم هم در صندلی پشت من نشسته بود. یک ربع از امتحان که گذشت، شروع کرد به لگد زدن به پای من که حسین! دستت را آن طرف‌تر بگیر! سی سال گذشته بود و هنوز همان خصلت‌ها باقی مانده بود.

خلاصه اینکه دانشجویها اغلب تقلب می‌کنند. البته به ندرت کسانی هم پیدا می‌شوند که اصلاً تقلب نمی‌کنند. خیلی وقت‌ها هم دلیلش این است که دانشجویان به این نتیجه می‌رسند که برای یک درس، باید تقلب کرد چون درس خوب ارائه نشده یا سوال‌های امتحان خارج از عرف است یا درس و امتحانات بیش از همه متکی به محفوظات است و عذرهایی از این دست.

○ درباره نحوه آشنایی با همسران بیشتر توضیح می‌دهید؟  
● در دانشگاه آزاد ایران که ذکر آن رفت همکار بودیم و من درس را در مقطع کارشناسی ارشد خوانده بودم و به





ایران برگشته بودم. یادم می‌آید سالمرگ جهان پهلوان تختی بود و ما با گروهی از همکاران دانشگاه به مزار ایشان می‌رفتیم. در اتوبوس کنار هم نشستیم و صحبت کردیم. این مقدمه به تدریج به آشنایی بیشتر و تبادل کتاب و مباحث فرهنگی و ازدواج منتهی شد.

### ○ پس ازدواجتان سنتی نبوده؟

● نه! اصلا سنتی نبود. در نسل قبل از ما اغلب واسطه‌هایی دخترها و پسرها را به خانواده‌های دو طرف معرفی می‌کردند. تا اگر شرایط یکدیگر را پسندیدند با یکدیگر ازدواج کنند. البته این‌طور نیست که بگوییم در آن زمان‌ها عشق و عاشقی وجود نداشت. بود، ولی بسیاری از آن‌ها بعد از ازدواج به تدریج ایجاد می‌شد. در ایران ما امروزه روش سنتی تا حد زیادی کمرنگ شده ولی بدیل مناسبی برای آن همه‌گیر نشده است. چه بسیار دختران و پسرانی که در یک محل، کوچه و حتی یک ساختمان زندگی می‌کنند که همدیگر را نمی‌شناسند و فرصتی برای معاشرتشان ایجاد نمی‌شود. بیشتر آشنایی‌ها اگر در دانشگاه یا محیط‌های فامیلی نباشد، از طریق چت و اینترنت ایجاد می‌شود. من در حاشیه می‌خواهم بگویم که اتفاق بدی در این عصر افتاده است. در دنیای مدرن سرعت کامپیوترها چند هزار برابر شده و پیشرفت‌های تکنولوژی فراتر از تصور است. اما هنوز نتوانسته‌اند از تکنولوژی جوری استفاده کنند که انسان‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. یعنی انسان‌ها در دنیایی که ارتباطات تا این حد پیشرفت کرده، هنوز هم تنها هستند. شاید بهتر است بگویم تنها تر هستند. یک بار سر کلاس یکی از دانشجویان گفت من روزی ۵ بار به مادربزرگم پیام می‌دهم. به او گفتم که به جای آن هفته‌ای یک بار برو و او را ببین؛ مادربزرگت دوست دارد دست به سر تو بکشد و خنده تو را ببیند.

### ○ فرزندان شما هم در دانشکده فنی درس خواندند؟

● من سه فرزند دارم که هر سه در رشته مهندسی برق درس خواندند و به قولی برق سه فاز ما را گرفته است! دختر بزرگم در دانشکده فنی لیسانس برق گرفت و بعد به کانادا رفت و فوق لیسانس و دکترایش را در برق خواند و در نهایت در مهندسی پزشکی تخصص گرفت. بعدها هم برای پسادکتری به دانشگاه UCLA رفت و الان هم روی مباحث مربوط به مغز کار می‌کند.

پسرم هم از لیسانس به دانشگاه واترلوی کانادا رفت و لیسانسش را در آنجا و در سیستم خاص کار-درس (کوآپ) گرفت. در نهایت دکترایش را در دانشگاه تورنتو گرفت و برای پسادکتری به UCLA رفت. او در حال حاضر عضو هیات علمی دانشگاه شریف است.

دختر دومم هم لیسانس و فوق لیسانسش را در دانشگاه تورنتو خواند و در حال تکمیل دکترایش در آموزش مهندسی



در همان دانشگاه است. همان رشته‌ای که ما نیز در اینجا مقطع کارشناسی ارشد آن را برای اولین بار تاسیس کرده‌ایم.

○ کمی به سراغ رشته علوم مهندسی، علل تشکیل آن و نقش شما در این بین بپردازیم.

● در یک مقطعی در جهان (ابتدا در دانشگاه‌های آمریکا و بعد از آن کانادا) متوجه شدند که مثلاً کسی که مدرکش به روی یک رشته خاصی متمرکز است، وقتی که وارد کاری می‌شود که نیاز به دانش متنوعی دارد، نمی‌تواند به خوبی از پس انجام وظایفش بر بیاید. برای همین، به فکر این افتادند تا کسانی را تربیت کنند که دانش گسترده‌تری داشته باشند و بتوانند به عنوان آچار فرانسه در شرکت‌ها و کارهای مهندسی، به کار گرفته شوند. برای همین لازم بود تا این افراد به مباحث علوم پایه قوی مثل ریاضیات و فیزیک تسلط بیشتری داشته باشند و پس از آن گرایش را انتخاب و در آن تحصیل کنند. این جور آدم‌ها اگر یک جایی بروند به راحتی می‌توانند بسته به شرایط جدید خودشان را تطبیق بدهند و زود به نتیجه برسند. این رشته در آمریکای شمالی اعتبار بالایی دارد. برای مثال من در جریان سیستم آموزشی کانادا هستم. آنجا که چیزی مثل کنکور ندارند اما دانشجویان را از روی

سابقه فعالیت‌هایشان (پورتفولیو) جذب می‌کنند. در آنجا شاگردهای با بیشترین امتیاز، به رشته علوم مهندسی می‌روند و بعد از آن رشته‌هایی مانند برق و مکانیک را انتخاب می‌کنند.

این ایده در ایران هم از طرف آقای دکتر نیلی و چند نفر از اساتید دیگر مطرح شد. به خاطر رابطه‌ای که دانشکده ما با دانشگاه پردو و برنامه ۲+۲ آن داشت، و هنوز هم دارد، اساتید ما ظاهراً در سفری که به آنجا داشتند متوجه شدند که آن‌ها دارند چنین برنامه‌ای را اجرا می‌کنند. بعد آمدند و در اینجا تیمی را برای برنامه ریزی این دوره گرد هم آوردند. این گروه دو برنامه تحصیلی دانشگاه برکلی و دانشگاه تورنتو را به عنوان الگو انتخاب کرد، که توضیحات کامل آن را من در مقاله‌ای نوشتم و شما نیز آن را پیشتر در مجله‌تان چاپ کردید.<sup>۱</sup> به این ترتیب برنامه کارشناسی علوم مهندسی در دانشگاه تهران تنظیم شد. حتی همان درسی که من در علوم مهندسی به شما می‌دادم (مقدمه‌ای بر علوم مهندسی) برای همین برنامه درسی طراحی شد چون ما دیدیم این درس در جهان وجود دارد اما در ایران ما چنین چیزی نداریم. این شد که درس را طراحی کردم و کتاب آن را نوشتم<sup>۲</sup>، که الآن برای درس‌های دیگر هم از آن استفاده می‌کنند.



۱. کارشناسی علوم مهندسی، نگاهی نو در آموزش مهندسی، سیمرغ فنی، ۱۳۹۶، شماره چهارم  
 ۲. حرفه مهندسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۵۳۴ صفحه، ۱۳۸۸.

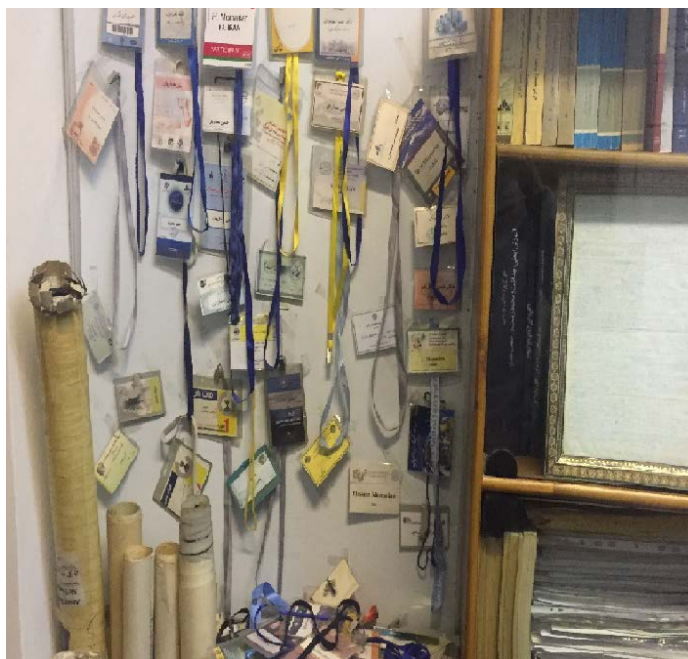
نظر شما در این مدت تا چه حد به دورنمای مشخص شده دست پیدا کردیم؟

○ برنامه‌ریزان این دوره دورنمای بسیار جاه‌طلبانه‌ای داشتند اما اتفاقاتی افتاد که همه رشته‌های دیگر نیز متضرر شدند. شما همین رشته مهندسی معدن را نگاه کنید؛ اگر قبلاً دانشجویان تا حداکثر رتبه هزار می‌آمدند الان با رتبه ۲۴ هزار و بیشتر هم وارد این رشته می‌شوند. این‌ها اتفاقات عامی هستند که در دیگر رشته‌ها نیز افتاده است. در دانشکده‌های دیگر نیز دانشجویانی وارد دانشگاه شده‌اند که نسبت به رشته انتخابی‌شان بی‌علاقه و بی‌انگیزه هستند. حتی ما مجبور شدیم که تحقیقی در مورد بی‌انگیزگی با مشارکت ۱۲۰۰ دانشجوی دانشکده فنی انجام دهیم تا ببینیم علت چیست، نتیجه آن را به شما می‌دهم تا در شماره دیگری در مجله چاپ کنید. هیچ‌وقت ۱۰ سال پیش تا این حد دانشجویان بی‌انگیزه نبودند. تا این حد همه به فکر رفتن نبودند. شرایط جوری تغییر کرده که بالطبع در همه جا تاثیر خودش را گذاشته.

○ آیا از اول در مسیر درستی برای علوم مهندسی قرار داشتیم؟

● در آن سال‌های اول که دانشگاه به شدت پشت این قضیه بود. دائماً اساتید جدید استخدام می‌کرد و در راستای همین حمایت‌ها اسم دانشکده علوم پایه را نیز به علوم مهندسی تغییر دادند. البته علوم پایه همیشه نه‌تنها برای ما که برای همه دانشگاه‌ها مسئله بود. وقتی که علوم مهندسی آمد جوری شد که علوم پایه نیز برای خود مدرک کارشناسی ارائه می‌داد و بعد از آن الگوریتم و محاسبات نیز در مقطع ارشد در این دانشکده ارائه شد. در حال حاضر فوق لیسانسی که ما تاسیس کرده‌ایم (کارشناسی ارشد آموزش مهندسی) نیز در دانشکده علوم مهندسی اجرا می‌شود. تا آنجا که من مطلع هستم، دانشکده فنی دنبال این است که ضمن تقویت برنامه‌های موجود، برنامه‌های جدیدی را نیز در دانشکده علوم مهندسی راه اندازی کند. باید توجه داشت که الان تمام آموزش عالی در بحران است. پیشنهاد می‌کنم که اگر همت کنید و گزارشی به عنوان یک دهه آموزش علوم مهندسی در دانشکده فنی تدارک ببینید، بستری به وجود خواهد آمد که بتوانیم روی آن قضاوت کنیم که آیا از نظر آموزشی در این رشته پیشرفت یا پسرفت، داشته‌ایم.

یک اشکالی که برای رشته علوم مهندسی پیش آمد این بود که وقتی دانشگاه تهران این رشته را راه‌اندازی کرد، دانشگاه‌های دیگر نیز پشت سر هم این رشته را باز کردند. من یک بار در کنفرانسی در یکی از شهرستان‌ها



بودم که یک خانمی آمد و گفت که من از دانشگاه سیرجان یا نمی‌دانم برازجان یا همچین چیزی هستم. و گفت که دیدم شما علوم مهندسی را در دانشگاه تهران راه‌اندازی کرده‌اید، ما هم در دانشکده خودمان این رشته را آورده‌ایم. حالا به نظر شما چه چیز درس بدهیم؟ کتاب‌هایش چیست؟

آن‌ها به این صورت رشته را راه‌اندازی کرده بودند در حالی که در دانشکده فنی اساتید ما سال‌ها زحمت کشیدند و مطالعه و بررسی کرده بودند تا این برنامه را به این شکل درست کنند. هدف ما نیز این بود که فقط رتبه‌های زیر ۵۰۰ در این رشته وارد شوند ولی اشتباهی که وزارت علوم کرد این بود که این رشته را در دانشگاه‌های مختلف باز کرد و به آن صدمه زد. چون می‌خواست سریع آن را گسترش دهد. اگر این کار را نکرده بود و کاری که مورد نظر ما بود انجام می‌شد الان کیفیت آن بسیار بالاتر بود و فوق لیسانس و دکترایش را داشتیم. اما کار آن‌ها درست مانند بقیه رشته‌ها بود و مثل رشته‌های دیگر مهندسی که الان اشباع شده است علوم مهندسی را نیز در چنین مسیری قرار دادند.

● زمانی که حدود ۱۲ سال قبل رشته علوم مهندسی تاسیس شد، دورنمایی نیز برای آن تعیین شده بود. به



● قرار بود رشته علوم مهندسی در سال ۹۸ کجا باشد؟

○ من مسئول این امر نبوده‌ام که حال بخواهم چیزی بگویم، ولی ما فکر می‌کردیم وضعیت بهتر باشد. الان ببینید، ۱۰ سال است که از این برنامه می‌گذرد. ما با دکتر فرجی دانا و افراد دیگر در این زمینه صحبت کردیم، باید بررسی شود که کدام یک از خوشه‌های این دوره مناسب‌اند و کدامشان متقاضی ندارند. بعد شاخه‌های دیگری می‌شود اضافه کرد. الان دیگر برق به عنوان برق یا معدن به عنوان معدن کم‌رنگ شده است و رشته‌ها در هم تنیده شده‌اند.

کار دیگر هم این است که علوم مهندسی در دنیا مطالعه شود، ۵ دانشگاه برتر بررسی شوند و برنامه آن‌ها گرفته و دیده شود. باید برنامه علوم مهندسی بازنگری شود. این مدل بازنگری هم که ما در ایران داریم که چهار نفر می‌نشینند و برای خودشان تصمیم می‌گیرند، درست نیست.

● به نظر شما در ساختار آموزش عالی فعلی ایران این قابلیت وجود دارد که ما بتوانیم چنین برنامه‌هایی را اجرا کنیم؟ حتی با وجود بازنگری درست، به خاطر وجود موانع بروکراسی برای تصویب یک برنامه آموزشی، با شکست مواجه نخواهیم شد؟

○ این که هست، اما آدم نباید ناامید شود. من حدود ۱۰ سال پیش، پیشنهادی به فرهنگستان و به انجمن آموزش مهندسی دادم، که ما نیز مثل همه دنیا برنامه‌های مهندسی خود را ارزشیابی کنیم تا مدرک فارغ‌التحصیل‌هایمان را همه‌جا قبول داشته باشند و این قدر مجبور به فرستادن گواهی و غیره نشوند. بعد کوششی کرده و مؤسسه ارزشیابی آموزش مهندسی ایران را تأسیس کردیم. من طی یک پروژه پژوهشی که در همین زمینه با فرهنگستان علوم داشتیم، همه استانداردهای ارزشیابی آموزش مهندسی را از جاهای مختلف گردآوری کردم. در یکی از کتاب‌هایم نیز بیش از ۱۰۰ صفحه در این باره نوشته‌ام<sup>۱</sup>. خلاصه همه کارهایم را کردیم. به صورت پایلوت در دانشکده فنی و دانشگاه شریف اجرایش کردیم و جواب گرفتیم. من نامه‌های بسیار زیادی به وزرای علوم و معاونین آن‌ها نوشتم تا این کار را به رسمیت بشناسند. بعد از این همه سال خوشبختانه چند ماهی است که ما توانسته‌ایم وزارت علوم را راضی کنیم و حالا مؤسسه ارزشیابی آموزش مهندسی ایران را به رسمیت شناخته و بودجه محدودی را اختصاص داده که برنامه‌های کارشناسی مهندسی ۸

دانشگاه را ارزیابی درونی کنیم. این فرایند گرچه حدود ۱۰ سال طول کشیده تا به اینجا رسیده، اما سرانجام مثبتی برای آن پیش بینی می‌کنم.

امروزه تعداد دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی متوسط و ضعیف به طرز غیر قابل‌تصور، زیاد شده است. هیچ راهی هم برای بستن آن‌ها نیست و موانعی وجود دارد. ما به وزارت علوم گفتیم تنها راه مقابله با این معضل ارزشیابی برنامه‌های آموزشی است. به عنوان مثال، اگر دوره کارشناسی علوم مهندسی ما مدرک ارزشیابی را بگیرد، بهترین دانشجویان را جذب خواهد کرد و مراکز متعدد کم‌بینه دیگری که آن را ارائه می‌دهند به تدریج با اقبال کمتر و صندلی‌های خالی بیشتری مواجه خواهند شد تا سرانجام فعالیتشان متوقف شود. در یکی دو سال اخیر شعار «گذر از کمیت به کیفیت»، در سرلوحه فعالیت‌های انجمن آموزش مهندسی ایران و کرسی یونسکو در آموزش مهندسی، قرار گرفته است. امید است این امر، هر چه زودتر در آموزش عالی ایران محقق شود. توجه به کیفیت باید در همه زمینه‌های آموزش مورد توجه قرار گیرد. این اقدامات باید از یک جا شروع شود، و هیچ جایی بهتر از دانشگاه تهران نیست. دانشگاه تهران جایی است که مراکز دیگر از آن الگو برداری می‌کنند؛ یعنی شما اگر کار خوبی بکنید، بلافاصله جاهای دیگر هم سعی می‌کنند آن را انجام دهند.

به عنوان مثال، چند سالی است که ما در دانشکده فنی برای اساتید کارگاه آموزشی می‌گذاریم؛ اساتید دوره‌های ۴ روزه آشنایی با روش‌های نوین یاددهی-یادگیری می‌بینند و به آن‌ها گواهی‌نامه داده می‌شود. این دوره‌ها در دانشکده فنی برای اساتید جدید الزامی شده است. در این سال‌ها حتی برای دستیاران آموزشی هم کارگاه‌های متعددی برگزار کرده‌ایم. خوشبختانه به تدریج دانشگاه‌های دیگر نیز در این زمینه فعال شده‌اند.

● راجع به کرسی یونسکو می‌توانید توضیح مختصری دهید؟ چرا که شما مسئولیت آن را در ایران به عهده دارید و چقدر ارزشمند است که یکی از کرسی‌های یونسکو در ایران است و در دانشگاه تهران.

○ جایی که امروزه به آن پل مدیریت می‌گویند و دانشگاه امام صادق شده است، قبل از انقلاب شعبه دانشگاه هاروارد در ایران بود. اساتید دانشگاه هاروارد می‌آمدند و به ما که آن زمان عضو هیات علمی دانشگاه آزاد ایران (سابق) بودیم درس می‌دادند. تازه بعد از گذراندن این دوره بود که فهمیدم ما چقدر از مرحله پرتیم! برای مثال

است شاگرد اول، دوم و سوم است. در اینجا در یکی دو نیمسال اول دوره چند شاگرد شاخص کلاس کم و بیش مشخص شده و فاصله خود را با بقیه بیشتر می‌کنند. اما روش دیگری که در دنیا رایج است به صورتی دنبال می‌شود که مثلاً فردی که یک نیمسال نمرات خوبی نداشته و یا حتی مشروط شده، در سال بعد می‌تواند در Dean's List قرار بگیرد. به این ترتیب تقریباً همه کلاس تا پایان دوره می‌توانند همچنان امید داشته باشند که در فهرست دانشجویان برجسته قرار گیرند. اصلاً این تفکر دانشجوی اول، دوم یا سوم شدن، این‌ها رقابت‌های خیلی سالمی ایجاد نمی‌کنند. اما در روشی که ذکر آن رفت دانشجویان نه با یکدیگر بلکه با خود رقابت می‌کنند. اطلاعات بیشتر در مورد این روش و بسیاری نکات دیگر در وبگاه کرسی موجود است. آنجا می‌توانید ببینید که چه کارهایی کرده‌ایم و اهداف کرسی چیست. خوشبختانه می‌بینیم که به تدریج دانشگاه‌های دیگر هم دارند از این مطالب برای بهبود کیفیت آموزش خود، استفاده می‌کنند.

- با وجود اینکه دانشگاه‌های کشورهای غربی مترقی‌تر از ایرانند چه شد که کرسی را به ایران دادند؟
- برای تاسیس کرسی، باید پروپوزالش از یک جایی ارسال شود، مثلاً در آمریکا ممکن است کرسی دیگری، مثل کرسی آموزش از راه دور باشد. ما خوش‌شانس بودیم. سریع اقدام کردیم و توجیه کردیم. حالا که این امتیاز را به دانشگاه تهران دادند دیگر با این عنوان به دانشگاه دیگری نمی‌دهند. مگر اینکه زمانی ضعیف عمل کنیم و یونسکو این کرسی را پس بگیرد.

- و اما سوال آخر، نسبت به بازنشستگی چه حسی دارید؟ حجم کاری‌تان تا چه حد تغییر کرده است؟
- از یک نظر کمی بهتر شده و وقت بیشتری برای نوشتن دارم. هفته‌ای یکی دو روز دانشگاه می‌آیم و کار می‌کنم و می‌نویسم و چیزهایی را که اغلب جزو موارد فراموش شده در آموزش عالی ایران است، پیگیری می‌کنم. هدف من در این سال‌ها، که نوشتن مقاله در آموزش عالی اولویت پیدا کرده بود، بازگشت به آموزش بوده است. خوشحالم که می‌بینم کم‌کم توجه به اصل آموزش درد بیشتر می‌شود.

متشکریم از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید.

من اولین کتابم را که ۳۰۰ صفحه بود در آن دانشگاه نوشتم و آن را به کارشناس آموزشی (پداگوژی) دادم که بررسی کند. قسمت اعظم آن را خط زد و تنها کمتر از ۷۰ صفحه آن را نگه داشت. عصبانی شدم و گفتم مگر می‌شود؟ گفت بله، هدف تو این بوده که مثلاً خواننده دوچرخه‌سواری را یاد بگیرد، ولی در این بین تو دوباره کارخانه‌های دوچرخه‌سازی، مسابقات دوچرخه سواری و چیزهای دیگری هم صحبت کرده‌ای. این‌ها که به هدف تو از این درس ربطی ندارند. تازه آنجا بود که فهمیدم آموزش چیز عجیبی است. از همان‌جا بود که آن را دنبال کردم و کمترین حاصل آن نوشتن کتاب‌های خود آموز، هدفدار و برنامه‌ریزی شده بود.

یکی دیگر از کارها این بود که وقتی از طریق دکتر شکرچی زاده، استاد دانشکده عمران، متوجه شدم یونسکو کرسی‌هایی دارد، پیشنهادی تهیه کردم و به دانشگاه تهران دادم که به یونسکو بفرستد، که خوشبختانه مورد موافقت این سازمان قرار گرفت. کرسی‌های یونسکو منحصر به فرد هستند، یعنی کرسی یونسکو در آموزش مهندسی در دنیا همین یکی است. در دانشگاه تهران چند کرسی یونسکو دیگر هم داریم که آنها نیز منحصر به فرد هستند. هدف درازمدت ما، این است که این کرسی را به یک مرکز منطقه‌ای تبدیل کنیم، یعنی کشورهای همجوار را هم پوشش بدهیم.

اما متأسفانه با شرایط کنونی این کار از لحاظ مالی و تدارکاتی امکان‌پذیر نیست. با این حساب، کاری که ما بیشتر می‌کنیم این است که روش‌های ساده‌ای را که به کمک آن کیفیت آموزش مهندسی بهتر می‌شود پیدا می‌کنیم، با گروه مشاوران کرسی در میان می‌گذاریم و بعد از نهایی شدن، آن‌ها را به دانشکده فنی می‌فرستیم و پس از تصویب شدن در دانشکده فنی اجرا می‌شوند. برای مثال می‌شود به فهرست تشویق دانشکده یا Dean's List اشاره کرد که هم اکنون در دانشکده‌های مختلف پردیس فنی اجرا می‌شود. ۵۰ عدد از این پیشنهادها آموزشی به صورت کتابی، در سال گذشته منتشر شده است.<sup>۴</sup> در وبگاه کرسی می‌توانید این پیشنهادها و دیگر فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی، ترویجی و برنامه‌ریزی انجام شده توسط کرسی یونسکو در آموزش مهندسی را ببینید (ucee.ut.ac.ir).

### ○ Dean's List چگونه است؟

- یک روش ارزش‌گذاری به عملکرد خوب آموزشی دانشجویان است. سیستم ارزش‌گذاری که بیشتر رایج









نشریه دانشجویی دانشکده علوم مهندسی  
آدرس: تهران، میدان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده  
فنی، دفتر انجمن علمی دانشکده علوم مهندسی  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۰۴۷

